

از هجرت نبوی پیاموزیم

<?xml encoding="UTF-8?">

پس از بیعت عقبه ی دوم، برای مهاجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هیچ مانع جدی وجود نداشت. اما ضرورت مقدم داشتن مهاجرت مسلمین مکه و نظارت دقیق بر سفر بقیه ی مهاجران، از جمله ی عواملی بود که پیامبر را ناگزیر می کرد که هجرت را به تعویق اندازد. با اطلاع رسول خدا از تصمیم شوم شورای دارالندوه و صدور دستور الهی برای هجرت حضرت - در حالی که تقریباً تمام مسلمین به یثرب مهاجرت کرده بودند - آن حضرت در صدد تدارک سفر افتاد. در این حال همه ی راه های خروجی اصلی از مکه توسط قریش مراقبت می شد و عملاً مسدود شده بود.

تدبیر آسمانی

به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به موجب یک دستور الهی، مأموریت یافت که علی علیه السلام را در جای خود قرار داده و خودش شبانه از مکه خارج شود. علی علیه السلام نیز در شبی که قریش برنامه ی قتل پیامبر را در سر داشتند، در بستر پیامبر خوابید و با مشته کردن امر بر قریش، این امکان را فراهم کرد تا رسول خدا با استفاده از تاریکی شب، مکه را ترک گوید. سیره نویسان شبی را که علی علیه السلام در بستر پیامبر خفت و با آگاهی از خطر قتل خود، مشتاقانه برای نجات جان مقتدای محبوب خویش به بستر قدم گذاشت، «لیلة المبيت» (1) نام نهاده اند و طبق گفته ی اکثر محدثان و مفسران آیه ی «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد»؛ (2) بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در لیلة المبيت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.» درباره همین ایثار علی علیه السلام نازل شده است. (3)

عشقبازی که هم آغوش خطر

خفت در جایگاه پیغمبر

آن شب خطرناک

علی علیه السلام ماجرای «لیلة المبيت» را چنین حکایت می کند: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن شب مرا خواسته و فرمود: علی جان! قریش برای قتل من توطئه کرده اند و قرار است امشب آن را به مرحله اجرا بگذارند، تو در بستر من بخواب تا این که من از مکه خارج شوم و این فرمان الهی است که به من ابلاغ شده است. گفتم: چشم! اطاعت می کنم. آن شب حادثه ساز من در بستر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خوابیدم. هم چنان که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده بود، مشرکان قریش پاسی از شب گذشته خانه ی آن حضرت را محاصره کردند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بنا به دستور خداوند متعال شبانه از منزل بیرون رفت. آن حضرت در حالی که این آیه را قرائت می کرد: «و جعلنا من بین ابديهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون»؛ (4) از مقابل آنان گذشت و مشرکان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را ندیدند.

نزدیک های صبح بود که آنان به داخل منزل ریختند و به خیال این که من، محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستم به سوی بستر هجوم آوردند. در این هنگام با کمال خونسردی روپوش را کنار زده و سر از بستر بلند کردم. با دیدن این صحنه، آنان با کمال شگفتی به همدیگر خیره شده و گفتند: علی؟! گفتم: بلی.

گفتند: پس محمد کجاست؟

گفتم: از شهر شما خارج شد.

پرسیدند: به کدام سمت رفت.

گفتم: خدا دانایتر است.

آنان مرا رها کردند و از منزل [پیامبر] خارج شدند... (5)

تحوالی نوین

هجرت تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که نقطه عطفی در تاریخ اسلام محسوب می شود، انقلابی نوین در هت شکوفایی و گسترش رسالت پیامبر اکرم پدید آورد و در حقیقت وسیله ی مناسبی برای اوج گیری نهضت الهی و تثبیت دولت اسلامی رسول الله می باشد. هم چنان که علی علیه السلام می فرماید: «علا بها ذکره و امتد منها صوته؛ (6) نام و یاد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به واسطه هجرت به مدینه، اوج گرفت و آوای توحیدی اش بر نقاط عالم طنین انداز شد.»

با توجه به این که هجرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حساس ترین نقاط زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم محسوب می شود، در این مجال نگاهی به سیره و سخن آن حضرت در این فراز تاریخی می

افکنیم و به بخشی از آموزه های رفتار آن حضرت در هجرت اشاره خواهیم کرد.

هجرت در هجرت

یکی از مهم ترین آموزه های حادثه هجرت، جدایی از تعلقات نفسانی و ارتباطات عاطفی و خانوادگی است. رفتار و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مدت 13 سال در مکه و در میان شدیدترین فشارها و ناامنی ها، اعراب سنت گرا و گرفتار عواطف قومی و نسبی را آن چنان متحول کرده بود که در هنگام هجرت، مهاجران مسلمان با عزمی راسخ از تمام تعلقات مادی و وابستگی های عاطفی چشم پوشیدند و با ترک تمام زندگی و لوازم آن به سوی مدینه رهسپار شدند. و در حقیقت آنان قبل از هجرت به مدینه، هجرتی دیگر نیز از درون آغاز کرده بودند.

شاگردان مکتب نبوی در اثر تعلیمات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از تمام عادت های زشت و خلق و خوی غیر الهی و از تمام تعلقات نفسانی به سوی خدا هجرت کرده بودند و این گفتار زیبایی مقتدایشان را در درون خود پیاده کرده بودند که: «المهاجر من هجر السيئات»؛ (7) مهاجر حقیقی کسی است که از گناهان و عادات زشت فاصله بگیرد و به سوی خوبی ها هجرت کند.

مسلمانان تحول یافته نه تنها در قلمرو باورهای ذهنی و نظری بلکه از اعماق جانیشان ریشه های عاطفی و نسبی منفی را از خود دور کرده و در راه الله قدم نهاده و همزمان با هجرت از مکه از بسیاری از تعلقات دنیوی هم دست کشیدند.

معیار ارزش ها در مکتب محمد صلی الله علیه و آله وسلم

اهمیت «امانتداری» از درس های مهمی است که مکتب اسلام به جهان بشریت عرضه نمود. این واژه ی به ظاهر ساده، دریایی از فضایل و ارزش های انسانی را به همراه دارد. خداوند متعال در مورد ویژگی های انسان های والا مقام و وارسته می فرماید «و الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون»؛ (8) و آنان که به امانت ها و عهد و پیمان های خود کاملاً وفا می کنند.» از منظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امانتداری آن چنان مهم است که در آخرین لحظات زندگی خویش، سه بار به علی علیه السلام فرمود: «یا اباالحسن! ادا لامة الی البر والفاجر فیما جل و قل حتی الخیط والمخیط؛ (9) ای اباالحسن امانت را به نیکوکار و بدکار بازپس ده، در هر چیز کوچک و بزرگ حتی در نخ و سوزن.»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در امانت داری آن چنان شهره بود که حتی دشمنانش بعد از رسالت نیز، با این که نقشه قتلش را طراحی می کردند ولی او را با لقب امین خطاب کرده و در امانتداری اش لحظه ای تردید

نکردند و در شب هجرت، امانت هایی نزد او داشتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در لحظات حساس و بحرانی، که حتی جانش در خطر بود به امانت های مردم می اندیشید. رسول الله در غار ثور به علی علیه السلام که به ملاقاتش آمده بود، وصایایی نمود از جمله این که: یا علی! فردا در اجتماعات مردم مکه، صبح و شام در ابطح با آوای بلند بگو: «من کان له قبل محمد امانة او ودیعة فلیات فلنؤد الیه امانته؛ (10) هر کس در پیش محمد امانتی دارد، بیاید امانتش را باز ستاند.» و امانت های مردم را در ملا عام و آشکارا به صاحبانشان برگرداند. (11)

بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از مکه به منزل «قدید»، در حالی که گرسنگی و تشنگی بر او و همراهانش غالب شده بود، آنان به خیمه ی بادیه نشینی به نام «ام معبد» رسیدند. فقر و تهیدستی خانواده ی ام معبد، مانع از آن بود که وی بتواند به پذیرایی میهمانان گرسنه و تشنه بپردازد، پس با شرمندگی تمام عذر خواست. در این حال، نگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر گوسفندی لاغر افتاد که از فرط ضعف با گله نرفته بود. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از ام معبد اجازه گرفت تا گوسفند را بدوشد. زن در شگفت بود که چگونه ایشان انتظار شیر از گوسفندی لاغر و ناتوان دارد، اما به هر حال او میهمان بود و ام معبد رضایت خویش را اعلام داشت. در مقابل دیدگان حاضران، گوسفند لاغر اندام و فاقد شیر، بیش از نیاز حاضران شیر داد و باعث تعجب ام معبد گردید.

عبرت آموزترین بخش گزارش مربوط به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در قدید، سخنی است که همواره شالوده ی رفتار فردی، اجتماعی، و بنیاد اعمال حاکمیت او بوده است.

می نویسند که: چون با عنایت الهی، گوسفند لاغر ام معبد به شیر دادن افتاد، پیامبر کاسه ی شیر را پر کرد و به حاضران داد. آنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را بر خود مقدم می داشتند، اما او خود را بر حاضران مقدم نداشت و آموزه ی رهبری خویش را به زبانی ساده چنین بیان داشت: «ساقی القوم آخرهم»؛ «بی گمان، مشاهده ی چنین روش هایی بود که مردمان خشمگین از تفاخرات و امتیازات را شتابان به سوی پیامبر می کشانید. حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم در عمل نشان می داد که از جنس مردم است و با مردم؛ حدیث مکررش این بود که: من بنده ی خدایم و برای رساندن پیام خدا آمده ام، همین و بس. مشاهده ی تطابق سیره ی عملی پیامبر با تعالیم او، سبب شد تا علی رغم عناد اشراف، مردمی که فضیلت را در فطرت خویش داشتند به سرعت به آیین وی گرایش یابند.

چون ام معبد اعجاز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را دید، عرض کرد: فرزندی 7 ساله دارم که بیمار است و مانند پاره گوشتی افتاده و از سخن گفتن هم ناتوان است. چه می شود در حق او دعای خیر بفرمایی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: تا آن طفل را حاضر سازند، خرمایی جویده و در دهان او گذاشت؛ در همان حال کودک بیمار شفای خود را باز یافت. آن گاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هسته ی خرما را هم در زمین فرو برد و در همان لحظه نخلی بر آمد و رطب تروتازه آورد و اطراف خیمه ی ام معبد را سرسبز نمود. (12)

یک شیوه ی تبلیغی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برای هدایت دل های آماده، از روش های مختلفی بهره می گرفت و برای هر دردی دوی ویژه آن را تجویز می نمود.

بریده بن فصیب از اهالی مدینه بود. وی که در میان قوم خود از موقعیت والایی برخوردار بود و به شجاعت و شهامت شهرت داشت، در اولین برخورد خود با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم داستانی شنیدنی دارد. و این حادثه یکی دیگر از روش های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را روشن می سازد.

بریده هنگامی که خبردار شد مشرکان قریش جایزه ی مهمی (صدشتر) برای دستگیری حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم تعیین کرده اند بعد از این که اطلاع یافت آن حضرت از مکه به مدینه در حال هجرت است، به همراه 70 سوار از قبیله ی بنی سهم برای دستگیری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و تحویل وی به قریشیان، به راه افتاد و در نزدیکی های مدینه با آن حضرت روبه رو گشت. آن بزرگوار عادت نداشت که فال بد بزند بلکه گاهی تفال می کرد و فال خوب و امید دهنده می زد.

به همین جهت پرسید: کیستی؟

گفت: بریده. پیامبر به ابابکر که همراهش بود، فرمود: «اُبرد امرنا و صلح»؛ کار ما آسان گردیده و حال ما بهتر شد. دوباره حضرت از او پرسید: از کدام قبیله ای؟

او پاسخ داد: از قبیله ی اسلم. فرمود: «سلمنا»؛ سالم ماندیم.

برای بار سوم از او پرسید: از کدام قبیله ی اسلم هستی؟

بریده جواب داد: از بنی سهم.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خرج سهمک»؛ قرعه به نامت در آمد و موفق و پیروز هستی. وقتی بریده این سخنان زیبا و بیان جذاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مشاهده نمود از عمق دل و جان، شیفته ی رفتار و گفتار آن حضرت گردید. آن گاه پرسید: تو کیستی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من محمد بن عبدالله فرستاده خداوند هستم. بریده و همراهانش در همان لحظه شهادتین گفته و مسلمان شدند (13).

او آن شب همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود و صبحگاهان عرض کرد: یا رسول الله! بدون پرچم وارد مدینه نشو! در همان ساعت عمامه خود را از سر باز کرده و به نیزه اش بسته و در پیش روی پیامبر حرکت می کرد. در وسط راه از پیامبر خواش کرد که: یا رسول الله! به من افتخار میزبانی بده و در منزل من اقامت کن. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: شتر من بدان جاکه مامور است، خواهد رفت. اما برای این که بریده بن خصیب ناراحت نشود به او مژده ی مهمی داد؛ مژده شهادت. فرمود: روزی می رسد که به همراه لشکر اسلام به مقام بلند شهادت نائل می شوی. (14)

بریده بن خصیب اسلمی در اثر فداکاری و عشق و ایثار به مرتبه ای رسید که از خواص یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام گردید. او جزو 12 نفری بود که بر ضد خلافت ابی بکر شوریده و از مقام ولایت در سخت ترین لحظات تاریخی دفاع نمود. (15)

اهمیت افتخار میزبانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و زمینه کشمکش های ریشه دار میان دو قبیله اوس و خزرج که هر کدام اصرار داشتند تا آن افتخار تاریخی را به خود اختصاص دهند، نیازمند تدبیر و درایت ویژه ای بود. با عنایت به شدت تعصبات قومی در میان اوس و خزرج - که علی رغم گرویدن به اسلام هیچ گاه تمام آنان نتوانستند، همواره تعصب قومی را در مرتبه ای نازل تر از تعصب دینی قرار دهند -. اگر پیامبر سیاستی خاص را برای عدم تحریک آن تعصبات پیش نمی گرفت، چه بسا سرور و شادی استقبال از پیامبر خدا، جای خود را به جنگ و خونریزی می داد. به سهولت می توان تصور کرد که پس از رسیدن شتر پیامبر به آستانه شهر، چگونه انبوهی از مسلمانان اوس و خزرج با سبقت از همدیگر و با اشتیاق تمام، به افسار شتر چنگ زده بودند و هر کدام می کوشیدند تا پاسخ دعوت میزبانی را از زبان پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم بشنوند.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که همه ی این ها را پیش بینی کرده بود درمقابل فریادهای دعوت، پاسخ داد: «خلوا سبیلها فانها مأمورة»؛ زمام شتر را رها کنید. حیوان مأمور است. یعنی هر جا شتر زانو زد من همان جا فرود خواهم آمد. این تدبیر آن قدر چاره ساز بود که همه را ساکت کرد ولی تمام قلب ها به تپش افتاد. شتر پیامبر خدا از کوچه های مدینه گذشت و سرانجام در زمینی متعلق به دو یتیم زانو زد. وقتی شتر پیامبر، زمین یتیمان را برای غمخوار و حامی یتیمان برگزید، انصار نیز رضایت دادند تا حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم موقتاً در خانه ی ابو ایوب انصاری که در کنار آن زمین قرار داشت، مستقر گردد. (16)

شور و اشتیاق جوانان

از مهم ترین نکاتی که در سیره ی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دیده می شود، توجه جوانان و نوجوانان به آن حضرت بود و این در اثر اخلاق و رفتار پسندیده و شیوه های عالی تربیتی پیامبر بود. در داستان هجرت این مساله به طور واضح دیده می شود که جوانان مدنی با شور و شغف خاصی به استقبال حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمده بودند و در مقابل موکب مبارک نبوی سرودهای شادی آفرین خوانده و احساسات وصف ناپذیر خود را به آن وجود گرامی ابراز می کردند، یکی از این اشعار سروده ی زیر بود:

طلع البدر علینا / من ثنایات الوداع
وجب الشکر علینا / ما دعا لله داع
ایها المبعوث فینا / جئت بالامر المطاع

یعنی ماه درخشان از «ثنية الوداع» (17) برای ما طلوع کرد. تا روزی که خداپرستان خدا را عبادت می کنند، شکر این نعمت بر ما واجب است. ای آن کسی که از طرف خداوند برای هدایت ما مبعوث شدی، فرمان تو بر همه ی ما لازم و مطاع است. (18)

در اندیشه یار

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم همیشه در اندیشه امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و در هر فرصتی سعی می کرد مقام و موقعیت آن حضرت را در میان مسلمانان تبیین کند و علاقه خویش را به علی علیه السلام به مردم بفهماند. در سفر هجرت نیز علی علیه السلام که یگانه پشتیبان و قوت قلب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بود، بارها مورد توجه ویژه ی پیامبر قرار گرفت.

ابن اثیر - از تاریخ نگاران برجسته ی اهل سنت - می نویسد: زمانی که علی علیه السلام از انجام کارهای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مکه فراغت یافت به سرعت به سوی مدینه حرکت کرد. او شب ها راه می پیمود و روزها مخفی می شد تا این که به مدینه رسید. پاهایش آن چنان ورم کرده بود که قادر به حرکت نبود. موقعی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از ورود علی به مدینه خبر یافت به اطرافیانش فرمود: علی را صدا کنید تا به نزد من بیاید. گفته شد: یا رسول الله! در اثر پیاده روی، او توان راه رفتن ندارد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شخصا به دیدار علی علیه السلام آمد، با برادر همیشگی اش هم آغوش شد و با دیدن پاهای مجروح و ورم کرده ی امیرمؤمنان علیه السلام قطرات اشک در چشمان پیامبر حلقه زد. آن گاه از آب دهانش به قدم های علی علیه السلام مالید و در همان ساعت جراحات های آن حضرت شفا یافت و تا لحظه شهادت در محراب مسجد کوفه هیچ گاه از ناحیه ی پا احساس ناراحتی نکرد. (19)

پایه گذاری تاریخ اسلام

هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آثار و برکات فراونی برای اسلام و مسلمین به همراه داشت که برخی از آن ها عبارتند از:

1. نجات جان پیامبر از چنگال خونخواران مشرک و کافر در حساس ترین لحظات تاریخ اسلام.
2. فراهم شدن محیط مناسب و آماده و آشنا به شرایع و کتب آسمانی برای تبلیغ معارف اسلام.
3. اجتماع پرشور جوانان پاکدل مدینه در اطراف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و تشکیل هسته های اولیه ی اولین دولت اسلامی.
4. به وجود آمدن زمینه ی تربیت و اعزام مبلغان جوان و با ایمان از مدینه برای نشر تعالیم آسمانی اسلام به

قبائل دوردست و در حقیقت تشکیل یک سازمان منسجم تبلیغاتی و اطلاعاتی برای دولت نوظهور نبوی صلی الله علیه وآله وسلم.

5. به وجود آمدن یک نیروی مقتدر مذهبی و مدافع آیین وحی و یک جبهه ی قوی در مقابل شیاطین و مستکبران.

6. تبدیل شدن شهر مدینه به یک کانون مذهبی و سیاسی و استقبال قبایل و متفکران آزاد اندیش سایر ادیان و شرکت آنان در گفتگوها و جلسات پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم.

با توجه به این آثار و سایر نکاتی که هجرت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به ارمغان آورد، شایسته بود که یاد این حادثه رنوشت ساز - که منشا تحول عظیم در اسلام گردید - برای همیشه زنده و جاوید بماند. برای همین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شخصا این کار مهم را انجام داده و هجرت را به عنوان تاریخ رسمی مسلمانان قرار داد.

چند نمونه از نامه های تاریخ دار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

بر خلاف آنچه بعضی مورخان نوشته اند، تاریخ هجری با دستور مستقیم پیامبر معین گردید.

دقت در نامه های آن حضرت برای اثبات این مساله کافی است.

1 - سلمان از پیامبر درخواست کرد که وصیت آموزنده ای برای او و برادرش «ماه بنداز» و خاندانش بنویسد، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را طلبید و مطالبی را به علی علیه السلام املاء کرد. در پایان نامه آمده است: «وكتب علی بن، ابیطالب بامر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من رجب سنة تسع من الهجرة». (20)

2 - تاریخ صلحنامه ای که امام علی علیه السلام به املاء پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم برای مسیحیان نجران نوشته است، مورخ به سال پنجم هجری است و در نامه چنین آمده است: «و امر علیا ان یکتب فیه: انه کتب لخمس من الهجرة؛ (21) به علی دستور داد که در آن بنویسد: این صلحنامه در سال پنجم هجرت نوشته شده است.»

3 - در مجمع الزوائد نورالدین هیثمی آمده است: عن ام سلمه قالت: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یقتل حسین بن علی علیه السلام علی راس ستین من مهاجری. (22) حسین بن علی علیه السلام در راس سال شصتم هجرت من شهید خواهد شد.

- (1) تاريخ صدر اسلام، ص 316.
- (2) بقره./207
- (3) التبيان، ج 2، ص 182/تفسير قرطبي، ج 3، ص 21.
- (4) يس./9
- (5) بحارالانوار، ج 19، ص 73.
- (6) نهج البلاغه، خطبه ى 160.
- (7) فتح البارى، ج 1، ص 51؛ بحارالانوار، ج 74 و صفات الشيعه، شيخ صدوق، ص 31.
- (8) مؤمنون./8
- (9) تحف العقول، ص 175.
- (10) بحارالانوار، ج 19، ص 62 و سيره ى حلبى، ج 2، ص 37.
- (11) حيوه القلوب، ج 2، ص 461.
- (12) بحارالانوار، ج 19، ص 41؛ ناسخ التواريخ، ج 1، ص 24 و تاريخ صدر اسلام، ص 318.
- (13) سنن النبى، ص 142.
- (14) بحارالانوار، ج 19، ص 40 و ناسخ التواريخ، ج 1، ص 29.
- (15) معجم رجال الحديث، ج 4، ص 202.
- (16) مناقب آل ابى طالب، ج 1، ص 160؛ ناسخ التواريخ، ج 1، ص 36، و تاريخ صدر اسلام، ص 337.
- (17) منطقه اى در اطراف مدينه.
- (18) المبسوط، شيخ طوسى، ج 8، ص 226 و البدايه و النهايه، ابن كثير، ج 3، ص 241.
- (19) الكامل فى التاريخ، ج 2، ص 106.
- (20) منشور جاويد، ج 6، ص 115/اخبار اصفهان، ج 1، ص 53.
- (21) منشور جاويد، ج 6، ص 120.
- (22) مجمع الزوائد، ج 9، ص 190.